

تحلیل مفهوم بلاغی و زبان‌شناختی دو نشانه زبانی «محتسب» و «دنیا» در غزلی از حافظ بر مبنای رویکرد نشانه‌شناسی اومبرتو اکو

یحیی نورالدینی اقدم* / نرگس محمدی بدر** / سیدغلامرضا غیبی***

چکیده

بیشتر سروده‌های حافظ، معیارهای بلاغی نابی هستند که در ساحت زبان و معنا رخ می‌نمایند و ادراک مخاطب را به لایه‌هایی فراتر از سطح نخستین بیان، رهنمون می‌سازند. حافظ برای بیان دریافت‌های هنری خود در قالب شعر - به طور عام - و غزل - به طور خاص - از فرایندی پیچیده مدد می‌گیرد که امروزه می‌توان آن را از منظر نشانه‌شناسی توضیح داد. بلاغت اعجازگون کلام حافظ در کنار نشانه‌های چندلایه‌ای که از آن‌ها به‌عنوان واژه/ مصالح زبان، بهره برده است، جزء شاخصه‌های شعر او محسوب می‌شوند. برای توضیح این امر، نظرات خاص نشانه‌شناس معاصر، اومبرتو اکو واجد اهمیت بسیار است. تطبیق دیدگاه‌های او در سروده‌های حافظ، می‌تواند مباحث نظری قابل توجهی را درباره نشانه‌شناسی شعر حافظ فراهم سازد. در دیدگاه اکو، نقش نشانه‌ای، مفهومی محوری دارد و به مثابه حلقه ارتباط میان صورت بیان و صورت محتوا، عمل می‌کند. این مفهوم از لحاظ کلی می‌تواند برتاباننده نوعی بلاغت زبان‌شناختی نیز باشد که مطابقت با مقتضای حال را - با توجه به فصاحت کلام - فرایاد می‌آورد. مقاله حاضر، بر آن است در پژوهشی توصیفی - تحلیلی، دو نشانه زبانی محتسب و دنیا را در یکی از غزل‌های مشهور حافظ، بر مبنای رویکرد نشانه‌شناسی اکو، مورد بررسی قرار دهد. نتایج تحقیق، بیانگر آن است که حافظ از نشانه‌های ملموس در فضای ذهنی و ادبی روزگارش برای

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) y_noor88@yahoo.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۷/۱۶ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۴/۲۳

بیان اندیشه‌ها و عوالم شعری خود بهره می‌گیرد. استفاده از این نشانه‌ها به سطح بیرونی زبان محدود نمی‌شود؛ بلکه می‌کوشد به مدد امری که آن را می‌توان بهره‌گیری از توابع نشانه‌ای قلمداد کرد، دامنه بسیار گسترده‌تری را بیافریند و ساحتی چندبعدی و متکثر پیدا کند که هم در حوزه بلاغت و هم معنا، شایان توجه است.

کلیدواژه: حافظ، امیرتو اکو، نشانه‌شناسی، محتسب، دنیا.

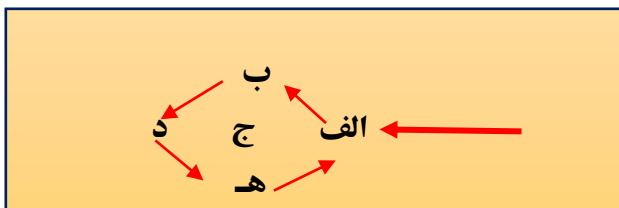
۱. مقدمه

حافظ و درک فرازمانی شعر او

زمینه، ساختار و شرایطی که حافظ را به سرودن شعر واداشته است، مربوط و مخلوق همان «لحظه او» (آن) بوده است و وی کوشیده از راه زبان و کلمات، عوالمی را بیافریند که تا پیش از آن، از ذهن خود او نیز برنگذشته بوده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۱۸۱). حافظ، در چارچوب ساحت وجودی یک انسان متعلق - و نه منحصر - به قرن هشتم هجری، مسلمان و ساکن خطه شیراز با تجارب چندبعدی که برآمده از تجارب زیستی و زبانی اوست، تجارب روحی و معنوی منحصر به فردی بروز داده است که از ابعاد و وجوه مختلف، قابل تأمل و تعمق است. در میان تجارب روحی و ادبی او، هرچه زبان، گسترده‌تر می‌شود، عرصه‌های مفاهیم، خواطر و معنی‌ها نیز گسترش می‌یابند و به مصداق «زبان، ماده است، هر ساعتی فرزندی زاید» (همان: ۱۸۲)، دریافت‌های مخاطبان نیز در طول تاریخ، بر اساس آگاهی و شناختی که از هستی و پیرامون خود دارند، متکثر می‌شود.

در فرایند شناخت نشانه‌های زبانی حافظ، باید همواره بر این امر توجه داشت که وی اغلب اوقات از امر واحد، مصادیق مختلفی را در نظر دارد؛ به این معنا که صورت/نشانه (الف) می‌تواند مفهوم/مصادیق مختلف و متعددی داشته باشد (ب)، (ج)، (د)، (ه) و... که به صورت مستقیم یا دایره‌وار، این مفاهیم/مصادیق، با یکدیگر و نشانه زبانی (الف) مرتبط هستند.

تحلیل مفهوم بلاغی و زبان‌شناختی دو نشانهٔ زبانی «محتسب» و «دنیا» در غزلی از حافظ... ۴۱۷
 نمودار ۱ - ارتباط میان یک نشانهٔ زبانی با مفاهیم و مصادیق مرتبط با آن، منبع: نگارندگان



برهمن مینا، شناختن نشانه‌های زبانی در افق فکری حافظ، نیاز به بررسی وجوه متعدّد دارد و عملاً به گستردگی مفاهیم / مصادق‌ها در شعر او می‌انجامد. زمانی که دامنهٔ این دلالت‌ها در طول زمان گسترش یابد، نشانهٔ زبانی (الف) می‌تواند مفاهیم / مصادق‌های در زمانی / فرا زمانی پیدا کند و چه بسا درک راز مانایی شعر او را برای ما ممکن سازد. به سخن دیگر، توضیحی باشد برای این امر که چگونه ممکن است شاعری در قرن هشتم هجری زندگی کند، اما سخنش تا به امروز، این چنین قبول عام یابد و میان خواص و عوام، دلپسند و دلپذیر باشد.

روش تحقیق و سوابق مطالعاتی

در مقاله حاضر تلاش شده است به روشی توصیفی - تحلیلی، با ملاک قرار دادن یک غزل، دو نشانهٔ زبانی محتسب و دنیا در شعر حافظ بررسی شود و چگونگی ظهور و حضور این نشانه‌ها در بیان حافظ، مشخص گردد. ملاک گزینش غزل حاضر، علاوه بر ذوق شخصی نگارندگان، ساحت چندبعدی غزل است که نشانه‌های دوگانهٔ فوق را به نحوی آشکار، ظاهر ساخته است.

اگرچه باده فرحبخش و باد گل‌بیز است
 به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است
 صراحی و حریفی گرت به چنگ^(۱) افتد
 به عقل نوش^(۲) که آیام فتنه‌انگیز است
 در آستین مرقع، پیاله پنهان کن
 که همچو چشم صراحی، زمانه خون‌ریز است
 به آب دیده بشویم خرّقه‌ها از می^(۳)

که موسم ورع و روزگار پرهیز است
مجوی عیش خوش از دور باژگون^(۴) سپهر
که صاف این سر خم، جمله دردی آمیز است
سپهر بر شده، پرویزی است خون افشان
که ریزه اش^(۵) سر کسری و تاج پرویز است
عراق و فارس^(۶) گرفتی به شعر خوش، حافظ
بیا که نوبت بغداد و وقت^(۷) تبریز است

سابقه بررسی ادبی و عرفانی این غزل حافظ، درازدامن است. خرّمشاهی در حافظ‌نامه (۲۶۸/۱-۲۷۴)، کزازی در پند و پیوند (۱۸۳-۱۹۴)، محلاتی در فرمانروای آسمان غزل (۸۷-۸۸)، یشربی در آب طربناک (۱۶۴-۱۶۵)، مظفری در وصل خورشید (۷۰-۷۶) و... به ساختار ادبی، زیبایی شناختی و درون مایه آن پرداخته‌اند و این غیر از شروح حافظ است که این غزل را نیز بررسی کرده‌اند؛ شروح پرویز اهور، رحیم ذوالنور، سودی، رکن‌الدین همایون‌فرخ، محمد استعلامی، بهروز ثروتیان، خلیل خطیب رهبر و... .

از نظر بررسی نشانه‌شناسی^۱ شعر حافظ، در پژوهش‌های معدود پژوهشگرانی از جمله اکرمی (۱۳۸۸)، مرتضایی (۱۳۸۹)، آقاحسینی و حاجتی‌زاده (۱۳۹۳) و سیدان (۱۳۹۵) به نشانه‌شناسی شعر حافظ از مناظر گوناگون پرداخته‌اند؛ اما رویکردهای نظری اوامبرتو اکو^۲ مدّ نظر آن‌ها نبوده است.

نکته قابل ذکر آن است که قصد ما معنا و مفهوم‌یابی جملات و عبارات و شرح ابیات نیست، چنان‌که به وجهی نیکو پژوهشگران دیگر با دیدگاه‌های مختلف بدان پرداخته‌اند^(۱)، بلکه تفسیری است درباره دو نشانه مهم زبانی که بخشی از محوریت

1. semiology/semiotic

2. Umberto Eco

تحلیل مفهوم بلاغی و زبان‌شناختی دو نشانه‌ی زبانی «محتسب» و «دنیا» در غزلی از حافظ... ۴۱۹
اندیشه‌ی حافظ را برتابانده است (حافظ، ۱۳۶۷: ۳۰؛ حافظ، ۱۳۸۱: ۶۰؛ حافظ، ۱۳۸۴:
۸۷؛ حافظ، ۱۳۸۷: ۵۱؛ خرّمشاهی، ۱۳۷۸: ۲۶۸/۱؛ کزازی، ۱۳۸۹: ۱۸۳).

۲. امبر تو اکو و نشانه‌شناسی

اگر زبان را همان طور که در دوره‌ی کلاسیک می‌پنداشتند، وسیله‌ای برای انتقال معرفت یا معنا بدانیم، می‌توان زبان را پدیده‌ای با سلسله‌مراتب معنا، گفتار و نوشتار به حساب آورد. گفتار و نوشتار، مراتب تنزل معنا هستند که به منزله‌ی اصل و حقیقت است. به سخن دیگر، تنزل معنا در مراتب گفتار و نوشتار، نوعی تنزل غیب در شهادت و تجسم وجود و حضور پیدا کردن آن است (پورنامداریان، ۱۳۸۷: ۱۴-۱۵). زبان، امری بنیادین، پویا و با تغییرپذیری اندک و زمانمند است. این واقعیت که زبان، هیچ‌گاه تغییر کلی و ناگهانی نمی‌پذیرد، از چندین جهت قابل توضیح است؛ نخست اینکه نسل‌های پیاپی هر جامعه با مرزهایی مشخص از یکدیگر جدا نمی‌شوند؛ یعنی نسل‌های پیاپی را نمی‌توان به صورت گروه‌هایی جدا از یکدیگر تصور کرد؛ بلکه برعکس، نسل‌های گوناگون همواره در کنار یکدیگر قرار دارند و با هم آمیخته هستند؛ از این رو، همه با هم جامعه‌ی زبانی خاصی را پدید می‌آورند. بنابراین روشن است که نمی‌توان تصور کرد تغییرات زبانی مربوط به هر نسل، از نسل بعدی جداست و به همین دلیل، هیچ‌گاه پدید آمدن یک تغییر کلی و ناگهانی در زبان ممکن نیست؛ اما از آنجا که نشانه‌ی زبانی در طول زمان، پیوستگی و استمرار می‌یابد، به‌ناچار دستخوش تغییر می‌شود. در واقع، ادامه‌ی وجود نشانه‌ی زبانی با تغییر همراه است. بر این اساس، یکی از ویژگی‌های زبان، تغییر است. نشانه‌ی زبانی هم از لحاظ صورت آوایی و هم معنی و در نتیجه، رابطه‌ی میان صورت آوایی و معنی، دچار تغییر می‌شود. (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۸: ۷۴-۷۵). مسئله‌ی پویایی تاریخی زبان، دارای اهمیتی فوق‌العاده است که متأسفانه در آغاز شکوفایی زبان‌شناسی ساخت‌گرا با عقاید سوسور^۱ در مورد

جدایی زبان‌شناسی هم‌زمانی از زبان‌شناسی در زمانی، در حاشیه قرار گرفت (جهانگیری، ۱۳۸۷: ۲۰).

نشانه‌شناسی در آرای اندیشمندان و فلاسفه یونان، همچون افلاطون^۱ نیز باز نمود داشت؛ اما به‌عنوان یک دانش مستقل، در قرن بیستم مورد توجه قرار گرفته است (قائم‌نیا، ۱۳۸۵: ۴).

دو تن از صاحب‌نظران حوزه معنا/ نشانه‌شناسی جرال د کتز^۲ و پاول پستال^۳ نظریه واحد در توصیف زبان مبتنی بر نشانه‌شناسی را گسترش دادند. به نظر آن‌ها هر ترکیب معنایی، از راه پیوند با ترکیب معنایی دیگر می‌تواند ترکیب معنایی گسترده‌تری پدید آورد. به اعتقاد آن‌ها در این فرایند علاوه بر واژگان، قاعده‌های معناگذاری نیز دارای نقش هستند. این قاعده‌ها، به هریک از زنجیره‌های ژرف‌ساختی که بخش نحوی تولید می‌کند، یک تعبیر معنایی اختصاص می‌دهد. بر این پایه، تعبیر معنایی هر زنجیره ژرف‌ساختی، تحلیل کاملی از معنی جمله به دست می‌دهد (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۸: ۱۸۹-۱۹۰).

از دیدگاه چارلز ویلیام موریس^۴ نشانه‌شناس آمریکایی (۱۹۷۹-۱۹۰۱م) نشانگی از چهار جزء تشکیل می‌شود: ۱. نشانه/حامل^۵: شیء یا رویدادی که به‌عنوان نشانه، نقش ایفا می‌کند؛ ۲. موضوع^۶: یعنی نوع یا طبقه موضوعاتی که نشانه به آن‌ها ارجاع می‌دهد؛ ۳. مفسر^۷: یعنی استعداد تفسیرگر برای انجام یک رشته واکنش متوالی برای ادراک نشانه؛ ۴. تفسیرگر^۸: یعنی شخصی که نشانه/حامل برای او به‌عنوان یک نشانه عمل می‌کند (اکو، ۱۳۸۹: ۹).

1. Plato
2. Jerrold J. Katz
3. Paul M. Postal
4. Charles W. Morris
5. sign/vehicle
6. designatum
7. interpretant
8. interpreter

تحلیل مفهوم بلاغی و زبان‌شناختی دو نشانه زبانی «محتسب» و «دنیا» در غزلی از حافظ... ۴۲۱
علاوه بر این، عناصر کلّی نشانه‌شناسی را در چهار عنوان اصلی دسته‌بندی می‌کنند:

۱. زبان و گفتار: زبان، یک قرار داد اجتماعی است که باید از سوی فرد برای ارتباط با دیگران مورد پذیرش قرار گیرد؛ اما گفتار، جنبه فردی و انتخابی دارد و برای فعلیت بخشیدن به تعبیری خاص، به صورت فعلی ترکیبی عمل می‌کند؛ . دالّ و مدلول: دالّ، واسطه‌ای است و به ماده و موضوع نیاز دارد و جوهر آن همواره مادّی است (صداها، اشیا، تخیلات و ایماژها) و مدلول نیز در پس دالّ قرار دارد و فقط از طریق دالّ می‌توان به آن دست یافت؛ ۳. نظام و هم‌سازه؛ ۴. تطابق و تضمّن (بارت، ۱۳۷۰: ۱۵).

تا پیش از گرایش‌های نوین در نشانه‌شناسی، دو نظریه اصلی در این حوزه مطرح بود که بر اساس آن بیان می‌شود که علائم چگونه توانایی انتقال اطلاعات را دارند. هر دو نظریه مذکور، ویژگی تعریف نشانه را به عنوان رابطه بین تعدادی از عناصر درک می‌کنند. در سنت نشانه‌شناسی توسعه‌یافته توسط فردیناند دو سوسور، رابطه نشانه، دیویدیک^۱ است که تنها شامل یک علامت (نشانه) و معنای آن (معنی) می‌شود. سوسور این رابطه را به عنوان اساساً خودسرانه و تنها دارای انگیزه توسط معاهده‌ای اجتماعی می‌داند. یکی دیگر از نظریه‌های مهم در حوزه نشانه‌شناسی که توسط چارلز پیرس^۲ توسعه یافته، علامت را رابطه‌ای سه‌زبانه به عنوان «چیزی که مخفف چیزی است، به کسی در برخی از توانایی‌ها»^۳ تعریف می‌کند (Danesi, 1999: 43 & Perron).

دیدگاه پیرس، مورد توجه اکو قرار گرفت و آن را توسعه داد. امبرتو اکو امروزه در مباحث نشانه‌شناسی، جایگاهی ممتاز و بسیار تأثیرگذار دارد. او علاوه بر دیدگاه‌های پیرس، بر دیدگاه‌های زبان‌شناس دانمارکی، لوئی ترول یلمسلف^۴ نیز توجه ویژه داشت. لوئی ترول یلمسلف، عبارت کارکرد نشانه^۵ را به جای نشانه به کار می‌برد. اکو هم بر این مبنای کارکرد نشانه را بینارابطه میان بیان (رخداد مادّی) و

1. dyadic

2. Charles Sanders Peirce

3. something that stands for something, to someone in some capacity.

4. Louis Trolle Hjelmslev

5. sign-function

محتویات آن تعریف می‌کند (استم و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۸). جامع‌ترین تعریفی که اکو دربارهٔ نشانه‌شناسی ارائه می‌دهد، چنین است: «نشانه‌شناسی با هر چیزی که بتوان آن را نشانه دانست، سر و کار دارد» (قائم‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰). وی همچنین در بیان مفهوم نشانه، آن را «نیمه‌راه بین یک تصویر ذهنی، یک مفهوم و یک واقعیت روان‌شناختی» معنی می‌کند (Eco, 1976: 15).

نقطهٔ آغاز نظریهٔ اکو این واقعیت است که در هر دو تمدن صنعتی و طبیعت، انسان‌ها در نظام سیستماتیک نشانه‌ها تکامل می‌یابند. او در بسیاری از الهامات خود از کار پیرس، دیدگاه‌هایش را تکامل بخشید. وی تئوری نشانه‌ها را که مبتنی بر انگاره‌های پیرسی بود، در سال ۱۹۷۳ توسعه داد و در سال ۱۹۸۸ اصلاح کرد. ویژگی برجستهٔ نظریهٔ اکو این است که علاوه بر کلمات و زبان، علائم زبانی و حتی طبیعی را که نشان‌دهنده بر اساس کد یا یادگیری قبلی است، دربر می‌گیرد. نکتهٔ بسیار مهمی که باید در نظر داشت آن است که اکو رویکردهای نشانه‌شناسی را نه به‌عنوان یک جهان متشکل از علائم، بلکه به‌عنوان ساختاری متشکل از توابع (توابع نشانه‌ای)^۱ در نظر می‌گیرد (Guillemette & Cossette, 2006).

اکو معتقد است به کارگیری مدل یلمسلف به ما این امکان را می‌دهد تا مواردی را که در آن‌ها از نقش نشانه‌ای برای گفتار غیرواقع، ارجاع به حالات یک جهان ممکن به جای جهان واقعی و همچنین امکان صورت‌بندی مفاهیمی چون تمثیل و شباهت که با نشانه‌های شمایی به کار می‌رود، درک کنیم (اکو، ۱۳۸۹: ۲۱). در واقع چارچوب یلمسلف، متون را طبق ابعاد متفاوتشان تحلیل می‌کند. بر مبنای آرای یلمسلف می‌توان تحلیلی نظام‌مند از متون به دست داده، شرح مفصلی از ساختمان نشانه ارائه کرد. همچنین بر این اساس، مشخص می‌شود که مادیت نشانه، خود می‌تواند دلالت‌گر باشد. او مبرتو اکو منطبق بر همین رویکرد، بر این باور است که در نشانه‌شناسی، نه از نشانه‌ها بلکه از نقش نشانه‌ای باید سخن به میان آورد. نقش نشانه‌ای، رابطه‌ای است قراردادی

تحلیل مفهوم بلاغی و زبان‌شناختی دو نشانه زبانی «محتسب» و «دنیا» در غزلی از حافظ... ۴۲۳

که میان بیان و محتوا برقرار می‌شود. در این میان، محتوا خود، ساخته و پرداخته فرهنگی مشخص است؛ از این رو، بیان در وهله اول، نخست به فرهنگ برمی‌گردد (همان: ۹). او در این باره می‌نویسد: «کتاب (متن) یا زاده کتاب سابقش است یا به علت آن است یا گرد آن... طبعاً چیزی در جایی زاده می‌شود، چیزی که قبل از آن نبوده است؛ اما شخصاً نمی‌توانم توضیح دهم کی و چگونه؟ خلأیت، به‌خصوص همان عملیات بازپخش است» (اکو، ۱۳۹۲: ۳۷-۳۸). اکو هر عمل ارتباطی با انسان‌ها یا بین آن‌ها را یک نظام معرفتی، به‌عنوان شرط ضروری آن فرض می‌کند. بنابراین در نگاه او، نشانه‌شناسی که همه فرایندهای فرهنگی را به‌عنوان فرایندهای ارتباطی مورد مطالعه قرار می‌دهد، باید از لحاظ ساختار زیربنایی یا نظام معرفتی مورد بررسی قرار گیرد. اکو ادعا می‌کند که تمام فرهنگ، معنی و ارتباط است و تنها زمانی که ارتباطات و تعاملات معنی‌دار برقرار می‌شود، بشریت و جامعه وجود دارد (Eco, 1976: 22). به همین دلیل نیز در دیدگاه وی، از آنجا که در بازتولید یک اثر هنری (شیء یا متن) ضرورت شناخت کامل قواعد و روش‌های عملی بر ساخت شیء حاکم هستند، بازتولید این آثار، مشکل و گاه ناممکن است (اکو، ۱۳۸۹: ۲۶).

اکو به دنبال آن نیست که مانند سایر زبان‌شناسان، همچون سوسور به خودمختاری زبان‌شناسی تمکین کند، بلکه می‌کوشد در بستر نشانه‌شناسی، برای بررسی امکانات احتمالی و عملکرد اجتماعی یک مطالعه یکپارچه از پدیده‌های معنایی و/یا ارتباطات بهره بگیرد. هدف او ایجاد نظریه‌ای عمومی است که قادر به توضیح هر رخداد تابع نشانه‌ای باشد که به کد یا ترکیبی از کدها بستگی دارد (Stancati, 2017: 4).

نشانه به‌عنوان منبعی برای فرایندی نیمه‌ممتد، وسیله‌ای است که از طریق آن، موضوع به‌طور مداوم ساخته می‌شود یا ساخته نمی‌شود. این کارکرد را می‌توان نوعی بحران تلقی کرد که سودمند است و در وجهی تاریخی، نشانه را ایجاد می‌کند. به این ترتیب، موضوع توسط زبان (چه در وجه کلامی و چه غیر کلامی) صحبت می‌شود و توسط پویایی توابع علامت، به جای زنجیره‌ای از نشانه‌ها، شکل می‌گیرد. در این کارکرد اخیر است که می‌توان گفت به‌عنوان افراد، ما همان شکلی هستیم که دنیای

تولید شده توسط نشانه‌ها، برای ما پدید آورده است. نشانه در این فضای متکثر به ما می‌گوید ما که هستیم و چه (یا چگونه) فکر می‌کنیم (Eco, 1986: 45).

اکو در بیان نظری شناخت نشانه‌ها معتقد است کلّ فرهنگ را باید به‌عنوان پدیده‌ای نشانه‌شناسی مورد مطالعه قرار داد. برای دستیابی به این هدف، اکو از رویکردی استقرایی حمایت می‌کند که در آن، شباهت‌های اساسی بین رشته‌های مختلف را برای رسیدن به یک نظریه بررسی می‌کند، نه یک رویکرد قیاسی که در آن زمینه‌ها از لحاظ نظری مورد بررسی قرار می‌گیرند (Eco, 1976: 22). از سوی دیگر معتقد است هنگامی که یک رخداد بیانی، مستقیماً با محتوای خاص خود یا به دلیل اینکه نوع بیانی از پیش شکل گرفته‌ای وجود ندارد یا نوع بیانی با نوع محتوایی همسان است، مطابقت پیدا می‌کند، با مواردی از نسبت دشوار سر و کار داریم. به عبارت دیگر، هنگامی که نوع بیانی با واحد نشانه‌ای انتقال یافته، توسط رخداد بیانی تقارن می‌یابد، با نسبت دشوار سر و کار داریم (اکو، ۱۳۸۹: ۲۹). این نسبت دشوار، رابطه‌ای مستقیم با ابداع و آفرینش خلاقانه می‌یابد. در نظر اکو ابداع، مستلزم دو نوع روش است که یکی معتدل و دیگری رادیکال تعریف می‌شود. ابداع هنگامی معتدل خوانده می‌شود که با فرافکنی مستقیم، بازنمایی ادراکی بر پیوستار بیانی، شکلی از بیان به دست آید که قواعد تولید واحد محتوایی را مشخص کند (همان: ۹۶). او در همین باره، به جای تأکید بر پیام، بیشتر بر متن متمرکز می‌شود. اکو با گرایش به ابعاد پراگماتیک می‌کوشد جنبه‌های معناشناختی و نحوی^۱ تحلیل نشانه‌ها را تکمیل کند که در این زمینه نیز تا حدود زیادی موفق عمل کرده است. در نظر این نشانه‌شناس پیشرو، متنی زیبایی‌شناسی پیچیده‌ای را ارائه می‌دهد که کنش فریبایی و جاذبه دوجانبه میان آفریننده متن و خواننده برقرار سازد (ضمیران، ۱۳۸۴: ۸۲). به اعتقاد او، یک متن از رابطه بین بیان و محتوا پیچیده‌تر است. می‌توان واحدهای بیانی ساده‌ای داشت که سحابی‌های محتوایی را انتقال دهند؛ کهکشان‌های بیانی که واحدهای

1. semantic - syntactic

تحلیل مفهوم بلاغی و زبان‌شناختی دو نشانه‌ی زبانی «محتسب» و «دنیا» در غزلی از حافظ... ۴۲۵
محتوایی دقیق را منتقل کنند (اکو، ۱۳۸۹: ۱۰۶). از منظر نشانه‌شناسی اکو، واژه در دو سطح معنایی امکان بروز دارد: ۱. معنی مستقیم^۱ که همان سطح معنای واقعی کلمه است؛ ۲. دلالت ضمنی^۲ که در تشبیهات، استعاره‌ها، مجازها، ایهام‌ها و سایر معانی دوگانه وجود دارد (Guillemette, 2006). بر همین اساس است که تمرکز نشانه‌شناسی اکو بر مطالعه‌ی معناست؛ یعنی وسیله‌ای که از طریق آن، معنای زبانی تولید می‌شود. به نظر او سیستم‌های معنایی فرهنگی بر اساس طبقه‌بندی خاص فرهنگی ساخته می‌شوند که ادراکات را تعیین می‌کنند و حالت تفکر فرهنگ‌های مختلف و جوامع زبان‌شناسی را امکان‌پذیر می‌سازند (Vassallo, 2016).

نشانه‌شناسی اغلب در قالب تجزیه و تحلیل متنی به وجود می‌آید و در مفهومی گسترده‌تر، به معنای semiotics است. در واقع نمی‌توان در مطالعه‌ی معنایی از اینکه چگونه معانی در متون و شیوه‌های فرهنگی ساخته شده است، بدون در نظر گرفتن موضع فلسفی نسبت به ماهیت نشانه‌ها، آنچه به‌عنوان نمایندگی واقعیت خوانده می‌شود، صرف نظر کرد (Chandler, 2007: 59). اکو ماهیت مسائل نشانه‌شناسی را بر این مبنا استوار می‌داند که حل مناسب آن‌ها در چارچوبی جامع امکان‌پذیر می‌شود که معناشناسی و کاربردشناسی را در هم ادغام کند. تفکیک این دو، هرچند از برخی جهات فوایدی دارد، در نهایت باید آن‌ها را با هم به کار گرفت (قائم‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰). او می‌گوید: «من بی‌تردید می‌گویم که نمی‌توانم اهمیتی کمتر از این برای چیزی که مؤلف تجربی متن روایی (یا هر متنی) می‌خوانیمش، قائل باشم.» یا در جایی دیگر می‌گوید: «مؤلف، درست لحظه‌ای که نوشتن را به پایان رساند، می‌میرد تا دیگر در مسیر متن، مزاحمتی ایجاد نکند» (رادفورد، ۱۳۸۴: ۲۴۱). او همچنین نشانه‌شناسی را یک نظریه کلی از همه‌ی زبان‌های موجود می‌داند که شامل تمام انواع ارتباطات بصری، لمسی و... می‌شود. به اعتقاد اکو یک نشانه‌شناسی عمومی وجود دارد که به مثابه

-
1. Denotation
 2. Connotation

رویکردی فلسفی به این حوزه ورود می‌کند و بسیاری از نشانه‌های دیگر با آن پیوند می‌یابند (Dingee, 2011).

بنا به آنچه گفته شد، متون ادبی و عرفانی فارسی یا عربی، با تطبیق آرای اکو، محملی مناسب برای درک و دریافت نشانه‌های زبانی و بیانی و کشف نظام ارتباطی میان این نشانه‌های متکثر هستند. با این حال، در متون عرفانی اسلامی و ایرانی، متأسفانه کشف انواع نشانه‌ها و تدوین نظام ارتباط میان آن‌ها کمتر مورد بحث و توجه قرار گرفته است. در متون ادبی - عرفانی، نشانه‌شناسی ادبیات را می‌توان رویکرد تحلیل دلالت نامید. دلالت صریح و دلالت ضمنی، شکل‌های بنیادین دلالت هستند. «در دلالت مستقیم، تمایل به ارائه معنای معین، ملفوظ، آشکار یا مطابق عقل سلیم برای نشانه وجود دارد. در مورد نشانه‌های زبانی، معنای مستقیم همان است که معمولاً در لغت‌نامه‌ها می‌توان یافت... اصطلاح دلالت ضمنی برای ارجاع به معناهای اجتماعی - فرهنگی و شخصی نشانه به کار می‌رود و به طبقه، سن، جنسیت و نژاد تفسیرگر بستگی دارد» (چندلر، ۱۳۸۷: ۲۱۰؛ محمدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۴).

در شعر عرفانی فارسی، کنش گفتمانی، درجاتی بالاتر از گفتمان زبان متداول را پوشش می‌دهد و به گونه‌ای نظام یافته، کیفیات زبانی خود را تشدید می‌کند. در نتیجه، در شعر، کلمات صرفاً ابزارهای انتقال افکار نیستند؛ بلکه نهاده‌هایی عینی و قائم به ذات هستند (سجودی، ۱۳۹۰: ۲۱). از همین رو می‌توان در سروده‌های بزرگان ادب و عرفان، همچون حافظ، عطار، مولانا و... بسیاری از نشانه‌های بیانی را بازشناسی کرد که در عین جزءنگری، به کلیتی فراگیر و پردامنه اشاره دارند.

هدف اصلی از نشانه‌شناسی - به‌ویژه در متون چندلایه عرفانی - این است که درک دو ظرفیت علائم و دانش انسان را ممکن سازد. نشانه‌ها در یک بررسی کلی، نوعی استفاده عمده از علائم یا معیارها را پدید می‌آورند که بخش‌هایی از دانش انسان را نمایندگی کنند؛ به همین دلیل، نشانه‌ای به ظاهر ساده، می‌تواند نماینده‌ای برای مفاهیمی بسیار پیچیده یا نمادین محسوب شود (Semeok, 2001:8).

تحلیل مفهوم بلاغی و زبان‌شناختی دو نشانهٔ زبانی «محتسب» و «دنیا» در غزلی از حافظ... ۴۲۷
در چنین موقعیتی است که می‌توان کارکرد نشانه/کد را بر اساس نظریهٔ اکو، در
متون چندلایهٔ عرفانی نیز به کار برد. اکو در این باره، به حقیقتی اشاره می‌کند که میان
پدیدآورنده و خوانندهٔ چنین متونی باید جریان داشته باشد. فرستنده و گیرنده باید یک
کد مشترک داشته باشد؛ یعنی یک سری قوانین که به شخص اجازه می‌دهد علامت را
به علامت اختصاص دهد (Guillemette & Cossette, 2006).

با این فرض است که می‌توان مفهوم دیوانه را در شعر عطار یا رند را در شعر
حافظ، یا انسان کامل/ شمس را در شعر مولوی بهتر درک کرد که در منظومهٔ
گسترده‌ای از مفاهیم عرفانی/اشراقی، به نشانهٔ زبانی (دیوانه، رند و...) مفهومی فراتر از
معنای لغوی می‌دهد.

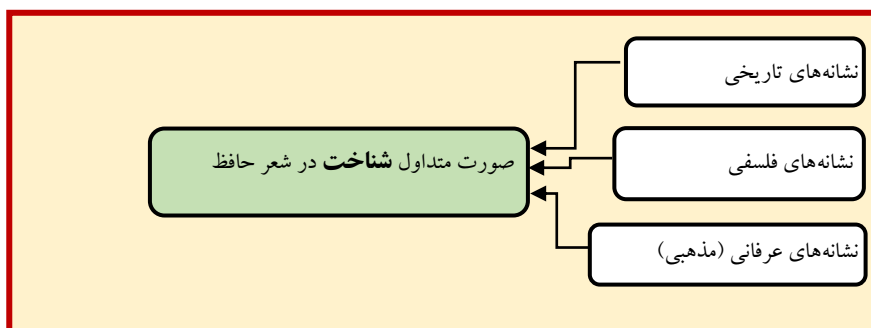
۳. بررسی نشانه‌های مهم «محتسب» و «دنیا» در غزل حافظ

در فرایند دیالکتیکی تاریخ، به‌ناچار، گذار تدریجی از مفهوم غیر ارزشی، کلی‌نگر
و عام‌ایدئولوژی و جهان‌نگری، به مفهوم ارزشی فرا می‌رسد؛ اما ارزش‌گذاری‌ای که
امروزه بدان استاد می‌شود، با آنچه در ادوار پیشین، شناخته و توصیف شده، کاملاً
فرق دارد. ما امروزه ارزش‌های یک دورهٔ مفروض را به‌عنوان ارزش‌های مطلق
نمی‌پذیریم و این واقعیت که هنجارها و ارزش‌ها از لحاظ تاریخی و اجتماعی، تعیین و
تشخص می‌یابند، همواره در ذهن ما برجا خواهد ماند (مانهایم، ۱۳۸۰: ۱۴۲-۱۴۳).

گفتهٔ فوق، به‌درستی بر این امر صحه می‌گذارد که تاریخ، سیری درزمانی/
درمکانی دارد و نسبت به زمان‌ها و مکان‌های مختلف، اثرگذاری و مقبولیت متفاوت
خواهد داشت. به‌عنوان مثال، امروزه بسیاری از هنجارهای عصر زندگی حافظ،
پذیرفته نیست یا به‌شدت تعدیل و تغییر یافته است. رابطهٔ میان فرهنگ و قدرت،
هنرمند و اجتماع، تلقی هنری، ساختارهای اجتماعی اثرگذار بر آفرینش هنری و
مواردی از این دست، در نهایت تصویری چندبعدی از مسئلهٔ آگاهی خلق می‌کند که
در هر دوره و متناسب با شرایط خاص فرهنگی، جغرافیایی، جامعه‌شناختی و... متغیر
است. به بیان دیگر، این تصاویر و دریافت‌ها، حالتی شناور دارند. آنچه امروزه به‌عنوان

آگاهی شناخته می‌شود، مفهومی به‌شدت متکثر و تأویل‌پذیر است که با آگاهی حافظ و بساطت حوزه اندیشه در عصر او، چه از لحاظ ساختار و چه از لحاظ ماهیت و محتوا تفاوت‌های بنیادین دارد. پیوند بنیادین در شعر حافظ، مجموعه‌ای از نشانه‌های تاریخی، فلسفی و عرفانی (مذهبی) است که صورت متداول شناخت را در شعر او شکل داده‌اند. این صورت متداول شناخت و نشانه‌های بیانی/زبانی، همان سبک خاص زبان/بیان حافظ است که به گفته قداما، شعر او را در میان همگان به وضوح، مشخص و متمایز می‌سازد.

نمودار ۲ - پیوند بنیادین نشانه‌های تاریخی، فلسفی و عرفانی در شکل‌دهی به صورت متداول شناخت در شعر حافظ، منبع: نگارندگان



شاید درهم‌کنش مطلوب نشانه‌های تاریخی، فلسفی و عرفانی است که نوعی از شناخت را در شعر حافظ پدید آورده که از مرزهای تاریخی- فرهنگی عصرش فراتر رفته و چهره‌ای فرازمانی به سروده‌های او داده است. البته این نکته، با اندکی تأمل می‌تواند درباره سایر معاصران یا پیشینیان حافظ و سایر ارکان شعر فارسی، به آزمون گذاشته شود. با دقت در پیوند بنیادین این نشانه‌ها، مشخص می‌شود که در شعر سرآمدان ادب فارسی - به‌ویژه حافظ - نشانه‌های فلسفی، تاریخی، عرفانی یا مذهبی به‌حدی درهم آمیخته و به اصطلاح «درونی» شده‌اند که انفکاک آن‌ها به‌سادگی از هم متمایز نیست. این امر مؤید آن است که در چارچوب یک زبان واحد، تمام واژه‌هایی که از مفاهیمی نزدیک به یکدیگر برخوردارند، متقابلاً معنی یکدیگر را محدود

تحلیل مفهوم بلاغی و زبان‌شناختی دو نشانهٔ زبانی «محتسب» و «دنیا» در غزلی از حافظ... ۴۲۹
می‌سازند یا گسترش می‌دهند. در واقع، ارزش نشانه‌ها از طریق سایر روابط معنایی، از قبیل تضاد، تباین، هم‌نامی، چندمعنایی و... نیز تعیین می‌شود (بهرامی، ۱۳۹۷: ۶۴).
اینکه حافظ، نشانهٔ محتسب را جایگزین امیر مبارزالدین محمد می‌کند و در شعرش به جای تاختن به یک نفر، از رفتار متحجرانه، تعصب آلود و ریاکارانهٔ او نوعی تیپ خلق می‌کند، نشان می‌دهد حافظ از روی آگاهی و شناخت، شخصیتی تاریخی را به تیپ اجتماعی - سیاسی بدل کرده است که دیگر محدودهٔ عمل او به شیراز قرن هشتم منحصر نیست؛ بلکه می‌تواند در هر گوشه از جهان و در هر زمانی، نمونه‌های آن بروز یابد؛ چنان‌که در طول تاریخ، نمونه‌هایی مختلف از تأویل گفتار و زبان حافظ به مذاق مخاطب صورت گرفته است که در میان مردم عادی با عنوان تفأل، لسان غیب و کشف مراد و... تعبیر شده است.

حافظ بدون آنکه کوشش کند صراحتاً از شخص یا فردی خاص شکایت کند یا آشکارا با ارباب قدرت درگیر شود، به مدد نشانهٔ ملموس زبانی، چارچوب انتقاد اجتماعی - سیاسی منحصر به شیراز را گسترش داده، حوزهٔ نامحدودی را می‌آفریند که می‌تواند شامل هر دورهٔ مشابهی باشد.

صراحی و حریقی گرت به چنگ افتد به عقل نوش که ایام فتنه‌انگیز است
(حافظ، ۱۳۸۴: ۸۷)

فریدریش شیلر^۱ از وجود یک انسان آرمانی محض در روان افراد به حکم استعداد و خصوصیتش سخن می‌گوید که مهم‌ترین وظیفهٔ او آن است که «در تمامی دگرگونی‌های دمسازکنندهٔ خویش، در وحدتی تغییرنیافتنی با آن باشد» (شیلر، ۱۳۷۷: ۳۳).

می‌توان این انسان آرمانی محض را به‌عنوان نشانه‌ای پویا، در غزل حافظ یافت؛ آنجا که او در شکل امری، مخاطب خود را - انسان در مفهوم عام و بدون هیچ‌گونه قید انحصاری - به راهبردی فرا می‌خواند که به قول شیلر، وحدتی تغییرنیافتنی دارد:

1. Johann Christoph Friedrich von Schiller
2. Activate sign

- به بانگ چنگ، مخور می. (بیت ۱)
 - [اگر] صراحی و حرینی به چنگ افتد، به عقل نوش. (بیت ۲)
 - در آستین مرقع، پیاله [را] پنهان کن. (بیت ۳)
 - مجوی عیش خوش از دور باژگون سپهر. (بیت ۵)
- این توصیه‌ها و بسیار موارد مشابه در دیوان حافظ، در مقوله گفته‌های شاعرانه و دستورهای ادبی- هنری محدود نمی‌ماند؛ بلکه در بسیاری از مواقع، جنبه راهبردی دارد و در واقع، بنیان‌های نوعی خطّ مشی فکری و مشرب فلسفی (در مفهوم ایدئولوژی و جهان‌نگری) را پایه‌گذاری می‌کند که ضمن آن، شاعر می‌کوشد از نشانه‌های زبانی، مفاهیمی اجتماعی و فلسفی استخراج کند که به قول شیلر «وقتی که انسان [هنرمند] به حقیقت گردن می‌نهد، چون که حقیقت است و اعمال عدالت می‌کند... در آنجا هستی به دامنه‌دارترین گستره خود می‌رسد، همه محدودیت‌ها از میان می‌رود... نتیجه چنین عملیاتی آن است که ما دیگر پایبند زمان نیستیم، بلکه نوع هستیم. وقتی که ما حکم می‌کنیم، قضاوت همه روح‌ها در آن ابراز می‌شود. عملکرد ما معرف نیست همه دل‌هاست» (شیلر، ۱۳۷۷: ۹۲). همین نظرها را می‌توان با اندکی تعدیل، در دیدگاه‌های لودویگ ویتگنشتاین^۱ نیز مشاهده کرد؛ آنجا که او ذهن را فراتر از جهان و فراباشنده می‌نامد: «ذهن اندیشنده تصورکننده وجود ندارد... ذهن فراباشنده است؛ زیرا ذهن، متعلق به جهان نیست» (بوخنسکی، ۱۳۷۹: ۳۶۰).

اگر غزل حافظ از منظر نشانه‌ها و با این فرض که ذهن حافظ، ذهنی فراباشنده است، تحلیل شود، بر مبنای آنچه گفته شد، به مسئله و مفهوم ناگفتنی ختم می‌شود؛ یعنی حافظ نخواسته (یا نمی‌تواند) صرفاً روایتگر وقایع پیرامونش باشد؛ بلکه کوشیده است با ترسیم فضایی چندبعدی (در اینجا در قالب هفت بیت غزل مذکور) این مفهوم به زبان ناآمدنی و ناگفتنی را که در اثر اختناق و تعصب بروز می‌کند، به مدد نشانه‌های زبانی - آن‌طور که امبرتو اکو می‌گوید - منتقل سازد؛ همان چیزی که در فلسفه

تحلیل مفهوم بلاغی و زبان‌شناختی دو نشانهٔ زبانی «محتسب» و «دنیا» در غزلی از حافظ... ۴۳۱
تحلیلی و به‌ویژه آرای ویتگنشتاین به این صورت تجلی می‌یابد که: «امر عرفانی این
نیست که جهان چگونه است؛ بلکه این است که هست... در واقع ناگفتنی وجود دارد
و این خود را نشان می‌دهد؛ این همان امر عرفانی است» (همان: ۳۶۱).

حافظ، شخصیتی سرشار از لحظه‌ها و تجربه‌های دشوار و ژرف است. دشوار از آن
لحاظ که به جست‌وجوی آزادگی در چارچوب‌های محدود تاریخ عصر خویش
می‌پردازد؛ عصری که از یک‌سو درگیر بیداد امیر مبارزالدین و امیر تیمور گورکان
است و از سوی دیگر، در ظاهرسازی‌های زاهدان ریایی غوطه می‌خورد و ژرف از آن
نظر که نمی‌تواند و نمی‌خواهد تجربه‌های دشوار خویش را تنها به جمع معدود و نگاه
محدود مردمان معاصرش منحصر سازد. او نمی‌گوید که امروز چون امیر مبارزالدین
وجود دارد و با تعصب‌هایش بر همه سخت گرفته است، «عیش خوش مجو»، بلکه
امروز را تصویری واضح از سراسر تاریخ می‌داند و عیش خوش را از دور باژگون
سپهر نمی‌جوید؛ زیرا عیش خوش، جمله (همیشه و کاملاً) با درد و ناکامی توأم است
(بیت ۵).

این نگاه فراباشنده - به قول ویتگنشتاین - ناشی از ترکیب تناقض‌ها و استعداد‌های
دوگانه در وجود شخص اوست. به تعبیر یونگ^۱، «هر فرد خلاق، ترکیبی است از
استعدادهای متناقض. از بابتی انسانی است دارای زندگی شخصی و از بابت دیگر،
فرآیندی است غیرشخصی و خلاق» (یونگ، ۱۳۸۲: ۱۵۵). این همان سخن اکو است
که «یک ردّ پا که اثر و بردار در نظر گرفته می‌شود، به بیان سادهٔ یک واحد محتوایی
منتهی نمی‌شود؛ بلکه به یک گفتمان ختم می‌شود» (اکو، ۱۳۸۹: ۷۱).

او در غزل مذکور نمی‌کوشد انتقاد خود را صراحتاً به خارج منعکس کند، مردم را
- که پذیرنده و در واقع عامل پذیرش امیر مبارزالدین‌ها هستند - طرد و نفی نمی‌کند، به
علت باژگونی سپهر، خدا و تقدیر را آماج حمله قرار نمی‌دهد و بسیار رفتارهای برونی
و ویرانگر ارائه نمی‌کند؛ بلکه با آرامشی درونی، به مدد بهره‌گیری از نشانه‌های زبانی،
انتقاد را با تمام تند و تیزی‌اش، به درون منعکس می‌کند. به جای گفتن «چه باید

1. Carl Gustav Jung

بکنند»، به «چه باید بکنم» روی می آورد. خود را مخاطب می سازد و همان طور که در عرفان اصیل، به تهذیب نفس، توصیه و تأکید می شود، با شخصیتی که آشکارا درون گراست، خود و مخاطبی را که هم فکر اوست، به درون گرایی فرا می خواند.

در هفت بیت غزل مورد بحث، حافظ در ساختاری ویژه که جزء مشخصات سبکی اوست، در محور عمودی، چند موضوع مهم را مد نظر قرار داده است؛ مفاهیمی خاص مربوط به زمان خود (ابیات ۱، ۲، ۳، ۴ و ۷) را با مفاهیم کلی و فرازمانی (ابیات ۵ و ۶) پیوند زده و در این میان کوشیده است نشانه‌های مرتبط با زمانه خود را معبری سازد برای انتقال مفاهیمی گسترده‌تر، شامل انتقاد از بی وفایی، مکاری و فتنه‌گری‌های روزگار. فهم این مهم با بررسی هرچه بیشتر نشانه‌های مذکور در زبان او ممکن است.

۳-۱. محتسب

محتسب، نشانه زبانی برجسته‌ای در بیان حافظ است. چنان که در دیدگاه آکو نیز دیده می شود، در نشانه زبانی، نوع بیانی از پیش شکل گرفته‌ای وجود ندارد. محتسب از منظر لغوی، یعنی آزماینده و در اصطلاح فقهی، مأمور شرع و حکومت است که وظیفه او نظارت بر اجرای احکام دین و بازدارنده از منہیات و اعمال نامشروع و آزمایش صحّت و پاکی مأكولات و زرع بود (لغت‌نامه دهخدا). همان طور که پیداست، محتسب در عرف و شرع، مضمونی مثبت و پذیرفتنی دارد؛ اما همین مفهوم، زمانی که در شعر حافظ وارد می شود، به صورت یک نشانه زبانی، مفهومی متضاد، پیچیده و چالش برانگیز می یابد. آکو اعتقاد دارد زمانی که نشانه زبانی با مفهوم رخداد بیانی تقارن پیدا کند، با نسبت دشوار روبه‌رو می شویم. در بیان حافظ، نشانه زبانی محتسب با رخداد بیانی تیز بودن و سخت گیری او در امور اجتماعی و مذهبی، تقارن پیدا می کند و از این ارتباط، نسبت دشوار رخ می نماید که محتسب را چهره‌ای منفور و منفی می سازد.

تحلیل مفهوم بلاغی و زبان‌شناختی دو نشانهٔ زبانی «محتسب» و «دنیا» در غزلی از حافظ... ۴۳۳
شخصیت/نشانه^۱ محتسب در شعر حافظ، حضوری شاخص و محوری دارد. نشانهٔ
زبانی محتسب در شعر حافظ، چهره‌ای زشت و منفور است که می‌توان آن را سالار
زشتان و منفوران نیز محسوب کرد. به گفتهٔ کزازی، محتسب «دشمن کین توز و
کوردل رندان... نمادگونهٔ خشک‌اندیشی و تیره‌رایی و خیره‌رویی است. او درمانده‌ای
است بیچاره در زندان ذهن خویش که جهان را از روزنی بس تنگ می‌نگرد و با
فراخی‌های آن یکسره بیگانه است» (کزازی، ۱۳۸۹: ۱۸۴-۱۸۵).

چنین شخصیت/نشانه‌ای که در بسیاری از غزل‌های اعتراضی حافظ، به‌عنوان
کاراکتر منفور غزل رخ می‌نماید، مابازای تاریخی دارد و در واقع، محتسب،
هنرنامه‌ای^۲ چندبعدی از زندگی و کردار مبارزالدین محمد بن شرف‌الدین مظفر بن
شجاع‌الدین منصور بن امیر غیاث‌الدین حاجی خوافی، مؤسس سلسلهٔ آل مظفر است
(باقری، ۱۳۸۸: ۲۳).

بنا بر شواهد تاریخی، امیر مبارزالدین در عین جنگاوری و توان بالای نظامی و
سپاهی، در امور مذهبی و اجتماعی، مثل‌اعلای کینه‌توزی، سخت‌گیری و تعصبات
بی‌حد و مرز بوده است؛ به طوری که مردم فارس در عصر او «از خشکه‌مقدسی‌های
همراه با خونریزی و سفاکی امیر مبارزالدین و محتسبان بهانه‌گیر و نکیر و منکرهایی
که به‌عنوان مأموران امر به معروف و نهی از منکر به جان مردم آزادهٔ فارس انداخته
بود، به تنگ آمده بودند و تندروی‌های... خلاف شرع و انصافشان در زندگی
خصوصی خلایق، به عکس‌العمل و ادارشان کرده بود» (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۴:
۲۶۳).

امیر مبارزالدین در چهل سالگی توبه کرد و زهد و پارسایی و محتسبی پیش‌گرفت
و به عبادت و تلاوت قرآن نیز اهتمام داشت؛ به طوری که حتی در هنگام تلاوت قرآن
یا نشستن بر مصلای نماز، فرمان قتل محکومان و اجرای آن را صادر می‌کرده است
(خرم‌شاهی، ۱۳۷۸، ۱/۲۶۹). به همین دلیل به جای نام نیک، حکایاتی ناخوش از او به

1. Personage/sign

2. artistic device

جا مانده و با الفاظی ناپسند در تاریخ از او یاد شده است. همین ویژگی سفاکانه و زهد خشک و ریاکارانه، حافظ را بر آن داشته که در سروده‌های خود، به‌عنوان یک نشانهٔ زیبایی، از او با لقب طعنه‌آمیز محتسب یاد کند و در چند غزل، از او و اعمال و رفتارش، با کنایه و ناخوشی سخن گوید:

من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم

محتسب داند که من این کارها کمتر کنم

(حافظ، ۱۳۶۷: ۲۳۷)

و آصف ملک سلیمان نیز هم

محتسب داند که حافظ عاشق است

(همان: ۲۵۱)

چه جای محتسب و شحنه، پادشه دانست

حدیث حافظ و ساغر که می‌زند پنهان

(همان: ۳۴)

محتسب نیز در این عیش نهانی دانست

آن شد اکنون که ز ابنای عوام اندیشم

(همان)

ای دل طریق رندی از محتسب بیاموز

مست است و در حق او کس این گمان ندارد

(همان: ۸۶)

می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب

چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند

(همان: ۱۳۶)

بی‌خبرند زاهدان، نقش بخوان و لا نقل

مست ریاست محتسب، باده بده و لاتخف

(همان: ۲۰۱)

بخورد باده‌ات و سنگ به جام اندازد

باده با محتسب شهر نوشی زنه‌ار

تحلیل مفهوم بلاغی و زبان شناختی دو نشانهٔ زبانی «محتسب» و «دنیا» در غزلی از حافظ... ۴۳۵
(همان: ۱۰۲)

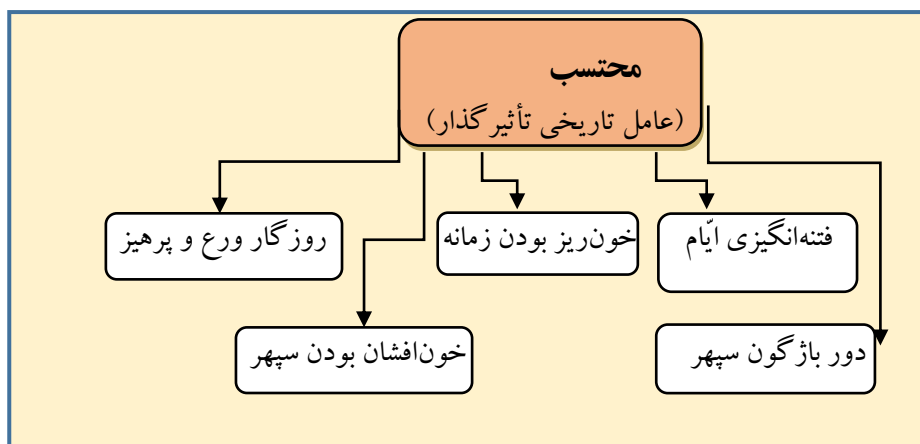
محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد ببرد قصهٔ ماست که بر هر سر بازار بماند
(همان: ۱۲۱)

با محتسبیم عیب مگوید که امروز بیوسته چو ما در طلب عیش مدام است
(همان: ۳۳)

صوفی ز کنج صومعه با پای خم نشست تا دید محتسب که سبو می کشد به دوش
(همان: ۱۹۳)

دوستان دختر رز توبه ز مستوری کرد شد بر محتسب و کار به دستوری کرد
(همان: ۹۵)

نمودار ۳ - آثار حضور نشانهٔ محتسب در غزل شماره ۲۵۶ حافظ، منبع: نگارندگان



در غزل مورد بحث، محتسب به‌عنوان نشانهٔ زبانی مطرح شده و مدلول آن در غزل، ایام فتنه‌انگیز، زمانهٔ خونریز، تیز و موسم ورع و پرهیز است. در تمام این مدلول‌ها واژه‌های مترادف ایام/ زمانه/ موسم حضور داشته که بر اوضاع نامساعد روزگار شاعر دلالت دارند و از مدلول‌های خون‌ریز، تیز، فتنه‌انگیز و پرهیز، رفتار تعصب‌آلود و

متجربانه محتسب دریافت می‌شود. این نشانه زبانی، در نهایت، رخدادهای بیانی دگرگونی روزگار و سخت شدن زندگی اجتماعی را نمایندگی می‌کند.

۲-۳. دنیا (دور باژگون سپهر)

درباره حافظ، باید میان دو جنبه شاعرانه و عرفانی شخصیت وی تمایز قائل شد. جنبه عرفانی شخصیت حافظ، وی را سالکی نشان می‌دهد که نه زاهد متشرع است، نه صوفی مترسم. در این جنبه از شخصیت وی است که حافظ، هم از اهل مدرسه فاصله می‌گیرد، هم از اهل خانقاه و صومعه^(۹) (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۱۱؛ باطنی، ۱۳۸۵: ۱۰۲). در ساختار بیانی حافظ، دنیا نشانه‌ای است از بی‌ثباتی، بی‌وفایی و ناپایداری. در مفهوم لغوی، دنیا همین جهان پیرامون است که مجموعه‌ای متکثر از عناصر زیستی و اجتماعی را در خود جای داده است. زمانی که این واژه، به صورت نشانه زبانی در شعر حافظ رخ می‌نماید، مفهومی گسترده و چندبُعدی پیدا می‌کند. او در اغلب سروده‌هایش، از دنیا (جهان، دهر) و کار آن و تفکر در بود و نبود و چیستی و چرایی آن پرهیز دارد. در جهان‌بینی حافظ، دنیا استعاره‌ای چندبُعدی است که از یک سو ناپایداری و بی‌وفایی را آینگی می‌کند و از سوی دیگر، جنبه‌ای ملموس و عینی دارد. به سخن دیگر، بلاغت حافظ و نشانه مطلوب او از دنیا، وی را خیالات و اوهام و تصورات انتزاعی به بند نمی‌کشد؛ بلکه او آنچه از دنیا نشان می‌دهد، تصویری زمینی، فردی و اجتماعی است (ایزدیار، ۱۳۹۲: ۳۳).

بلاغت سروده‌های حافظ در خلق استعاره، ایهام و تشبیهاتی چندلایه، امری است که در بسیاری از موارد، وجه غالب شعر حافظ را پوشش می‌دهد؛ چنان که در مفهوم دنیا نیز چنین ویژگی ممتازی در حوزه بلاغت قابل مشاهده است. به بیانی دقیق‌تر باید گفت بلاغت، پیش و بیش از زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی، به مفهوم استعاره توجه و برای تبیین و طبقه‌بندی آن تلاش کرده است. اگرچه استعاره صرفاً یکی از ابزارها یا صناعات کلامی است، به دلیل اهمیت بسیار آن همواره در جایگاه مهم‌ترین صنعت

تحلیل مفهوم بلاغی و زبان‌شناختی دو نشانهٔ زبانی «محتسب» و «دنیا» در غزلی از حافظ... ۴۳۷
یا شکر ادبی مورد توجه بوده است؛ چنان‌که در شعر حافظ، این امر به روشنی قابل
مفهوم‌یابی است (خاقانی اصفهانی و قربان‌خانی، ۱۳۹۴: ۱۱۷).

حافظ بیش از آنکه بخواهد به دنیا - به‌عنوان استعاره و نمادی از بی‌وفایی و
ناپایداری - دل ببندد، از آن کناره‌گیری کرده، عموماً با پرهیز دادن از فریفتگی نسبت
به دنیا، سعی می‌کند از گردش روزگار و تحولات زمانه، جنبهٔ عبرت‌افزایش را
برجسته سازد. البته از غنیمت شمردن وقت و زمان نیز روی‌گردان نیست. در نگاه او،
بیش از آنکه اندوه خوردن و چون و چرا در زندگی و ماهیت آن، ارزش داشته باشد،
تأمل و تفکر و غنیمت شمردن لحظات و دقایق، شایستهٔ ارزش و احترام است.

حافظاً ترک جهان گفتن، طریق خوش‌دلی ست

تا نپنداری که احوال جهان‌داران خوش است

(حافظ، ۱۳۸۴: ۸۰)

جهان و کار جهان، جمله هیچ بر هیچ است هزار بار من این نکته کرده‌ام تحقیق

(همان: ۴۴۰)

به موازات همین اندیشه‌ها که از برداشت‌های عرفانی مایه می‌گیرند، در غزل
مذکور نیز حافظ، تلقی خوشی و شادی مداوم از روزگار را نادرست می‌داند؛ چراکه
در نظر او و به تأسی از کلام الهی، «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد: ۴)، زندگی انسان
با درد و رنج و ناکامی در هم آمیخته است.

مجوی عیش خوش از دور باژگون سپهر

که صاف این سر خم جمله دردی‌آمیز است

(همان: ۸۷)

البته در این بیت و در عبارت «دور باژگون سپهر»، از نشانه و هنر‌سازهٔ بدیعی که
حافظ به کار برده، نباید غافل ماند و آن قلب واژهٔ «دور» به «رود» است. بنا به نظر
کزازی، «اگر آمیغ (ترکیب) دور باژگون سپهر را ژرف بکاویم و باژگون را
زیباشناسانه به دور بازگردانیم... ایهامی در دور نهفته می‌تواند بود؛ معنای نزدیک،
گردش‌گردون است و معنای دور، معنایی که از باشگونه (قلب) دور برمی‌آید که رود

است. رود در زبان تازی به معنی سرگردانی و آمدوشد بسیار و بیهوده است...
خواجه با به کار گرفتن این ایهام، به شیوه‌ای نیک‌نهاد و پندارخیز، بر سرگشتگی و
هرزه‌پویی گردون، انگشت نهاده است» (کزآزی، ۱۳۸۹: ۱۸۸-۱۸۹).

نتیجه‌گیری

حافظ همچون هر هنرمند اصیل، مرزی آشکار میان عینیت و ذهنیت قائل نمی‌شود.
جهان او همان جهانی است که در شعرش خلق کرده، با تمام پیچیدگی‌ها و حتی
تناقضاتی که چنین جهانی دارد. همین عامل، به شعر او ویژگی درون‌گرایانه داده
است؛ درون‌گرایی ویژه‌ای که ریشه در آگاهی و شناخت او از ماهیت ذهن و زبان
ایرانیان دارد. این آگاهی و شناخت است که از سویی موجب فعالیت هنری شده، از
سوی دیگر، وسیله‌ای را برای درک اثر هنری فراهم ساخته است.

تحلیل شعر حافظ، بیانگر آن است که او مجموعه‌ای متکثر از نشانه‌های زبانی را
برای ترسیم فضای فکری و پیچیدگی‌های ذهنی خویش، به خدمت گرفته است. در
تحلیل نشانه‌های زبانی حافظ، چنان‌که اومبرتو اکو معتقد است، باید نقش نشانه‌ای و
رابطه‌ای را که میان بیان و محتوا برقرار می‌شود، مد نظر قرار داد. رابطه میان نشانه‌های
زبانی و محتوا/مصدق در شعر حافظ، رابطه‌ای تک‌بعدی نیست؛ بلکه به کهنکشان‌های
مصدق‌ها/مفاهیم، قابل تعمیم است. او با آگاهی و معرفتی متناسب با روزگار خود،
تصویری تمام‌نما از زوایای گوناگون ذهن و اندیشه‌اش ارائه می‌دهد؛ به نحوی که
می‌توان به مدد آگاهی و معرفتی که متناسب با روزگار کنونی است، تفسیری متناسب
با زمانه و دریافت خود از سروده‌های او ارائه داد. در غزل مورد بررسی، دو نشانه مهم
محتسب و دنیا در پیوندی چندلایه، آن‌چنان که اکو نیز معتقد است، خواننده را از
واحد بیانی ساده (محتسب/ دنیا) به کهنکشان‌های مفاهیم (تعصب مذهبی/ ناپایداری
روزگار) سوق می‌دهند که با گذر از ساحت تاریخی و فردی، جنبه عام و فرازمانی
پیدا می‌کند و می‌تواند خواننده او را در تمام اعصار و ادوار، با ذهنیت‌های مختلف و

تحلیل مفهوم بلاغی و زبان‌شناختی دو نشانهٔ زبانی «محتسب» و «دنیا» در غزلی از حافظ... ۴۳۹ آگاهی‌های متفاوت، از خوانش شعر او سرشار از التذاذ و معرفت کند. دقت در این رابطهٔ جزء به کل می‌تواند نمایانگر وجهی از وجوه فرازمانی بودن شعر حافظ را مشخص سازد.

بهره‌گیری حافظ از نشانه‌های زبانی، چنان‌که اکو گفته است، به خلق ساختاری متشکل از توابع نشانه‌ای می‌انجامد. وقتی که در شعر حافظ، واژهٔ محتسب، رخ می‌نماید، باید آن را در قامت یک نشانه در جهان ذهنی او فرض کرد که توابع متعددی پیرامون آن شکل گرفته است و به یک کهکشان معنایی منتج می‌شود. محتسب از یک سو می‌تواند مابازای تاریخی داشته باشد؛ ولی از سوی دیگر چهره‌ای فراباشنده است که در قامت یک مدلول فرازمان/فرا مکان ظاهر می‌شود و می‌تواند برتابانندهٔ جهت‌گیری اندیشهٔ حافظ در آن مورد خاص (نشانه) باشد؛ نشانه‌ای که به عقیدهٔ اکو، علاوه بر معنای مستقیم، دلالت‌های ضمنی نیز دارد. مجموعه‌ای نظام‌مند که می‌تواند کلیدی برای فهم مفهوم متکثر آن نشانه در اندیشهٔ حافظ باشد.

نمودار ۴ - ارتباط میان واحد بیانی و کهکشان معنایی در غزل ۲۵۶ دیوان حافظ

منبع: نگارندگان



پی‌نوشت‌ها

۱. در تصحیح قدسی: دست (حافظ، ۱۳۸۱: ۶۰).
۲. در تصحیح قدسی: عیش کوش (حافظ، ۱۳۸۱: ۶۰).
۳. در نسخه جامع نیساری: ز رنگ باده بشویم خرقه‌ها در اشک (حافظ، ۱۳۸۷: ۵۷). همین ضبط را عیوضی نیز پذیرفته است (عیوضی، ۱۳۸۴: ۷۶). در تصحیح قدسی: ز رنگ باده بشوید خرقه‌ها از اشک (حافظ، ۱۳۸۱: ۶۰).
۴. در نسخه چاپ بمبئی و قدسی: واژگون (حافظ، ۱۳۸۴: ۸۷؛ حافظ، ۱۳۸۱: ۶۰).
۵. در نسخه‌های چاپ بمبئی، خانلری، موزه طوپقاپوسرای استانبول و قدسی: قطره‌اش (حافظ، ۱۳۸۴: ۸۷؛ حافظ، ۱۳۸۷: ۵۱؛ حافظ، ۱۳۸۱: ۶۰).
۶. نسخه‌های بمبئی، طوپقاپوسرای استانبول، کتابخانه سلیمانیه استانبول مشهور به نسخه ایاصوفیه و قدسی: پارس (حافظ، ۱۳۸۴: ۸۷؛ حافظ، ۱۳۸۷: ۵۱؛ حافظ، ۱۳۸۱: ۶۰).
۷. در نسخه کتابخانه ملی پاریس: فتح تبریز (حافظ، ۱۳۸۷: ۵۱).
۸. از جمله آن‌ها ر.ک: کزازی، ۱۳۸۹: ۱۸۳-۱۹۴؛ خرمشاهی، ۱۳۷۹: ۲۶۸-۲۷۴؛ شریف محلاتی، ۱۳۸۴: ۸۷-۸۸؛ مظفری، ۱۳۸۷: ۷۰-۷۶.
۹. در سروده‌های حافظ، نمونه‌هایی بسیار را می‌توان مثال زد که بر این جنبه از شخصیت و افکار او دلالت می‌کنند؛ از جمله:

نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد	ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد
زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست	در حق ما هر چه گوید، جای هیچ اکراه نیست
مرغ زیرک به در خانقه اکنون نپرد	که نهاده‌ست به هر مجلس و عطفی، دامی

منابع

- قرآن مجید.
- استم، رابرت و همکاران (۱۳۸۳)، **خاستگاه‌های نخستین نشانه‌شناسی**، ترجمه ابوالفضل حرّی، فصلنامه هنر، شماره ۵۹، صص ۲۷-۳۲.
- اکو، اومبرتو (۱۳۸۹)، **نشانه‌شناسی**، ترجمه بیروز ایزدی، ج ۲، تهران: نشر ثالث.
- _____ (۱۳۹۲)، **متن از نویسنده باهوش تر است** (گفت‌وگو با جمانه حدّاد)، ترجمه احسان موسوی خلخالی، مندرج در کتاب سارقان آتش: گفت‌وگوهایی در باب رمان و شعر، ج ۱، تهران: نیلوفر.

- تحلیل مفهوم بلاغی و زبان‌شناختی دو نشانه زبانی «محتسب» و «دنیا» در غزلی از حافظ... ۴۴۱
- ایزدیار، محسن (۱۳۹۲)، بررسی آزاداندیشی در شعر حافظ، فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی، دوره ۴، شماره ۱۵، صص ۱۵-۳۸.
- بارت، رولان (۱۳۷۰)، عناصر نشانه‌شناسی، ترجمه مجید محمدی، چ ۱، تهران: هدی.
- باطنی، غلامرضا (۱۳۸۹)، رمان، روان‌شناسی و جایگاه نویسنده در پی‌ریزی اثر هنری، فصلنامه تخصصی ثریا، سال ۲، شماره ۶، صص ۳۳-۴۱.
- باطنی، غلامرضا (۱۳۸۵)، صحو و سکر در تعالیم صوفیان، فصلنامه نامه پارسی، سال ۱۱، شماره ۲، صص ۸۷-۱۱۰.
- باقری، مه‌ری (۱۳۸۸)، ده نامه روح العاشقین، چ ۱، تهران: قطره.
- بوخسکی، ا. م. (۱۳۷۹)، فلسفه معاصر اروپایی، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- بهرامی، فاطمه (۱۳۹۷)، فنون ادبی از دریچه زبان‌شناسی: تحلیلی نشانه‌شناختی، دوفصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۹، شماره ۱۷، صص ۵۵-۸۴.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۷)، بلاغت مخاطب و گفت‌وگوی با متن، مجله نقد ادبی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۱-۳۷.
- تیم‌داری، احمد (۱۳۸۴)، نشانه‌شناسی و ادبیات، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۹۶، صص ۴۶-۵۵.
- جهانگیری، نادر (۱۳۸۷)، زبان: بازتاب زمان و فرهنگ و اندیشه، چ ۲، تهران: نشر آگه.
- چندلر، دانیل (۱۳۸۷)، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، چ ۲، تهران: سوره مهر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۷) دیوان حافظ، تصحیح غنی و قزوینی، چ ۷، تهران: زوآر.
- _____ (۱۳۸۱) دیوان حافظ، تصحیح محمد قدسی، به کوشش حسن ذوالفقاری و ابوالفضل علی محمدی، چ ۱، تهران: نشر چشمه.
- _____ (۱۳۸۷)، دیوان حافظ، تصحیح سلیم نیساری، چ ۲، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۴)، فرمانروای آسمان غزل حافظ، تصحیح مؤید شریف محلاتی، چ ۱، شیراز: نوید شیراز.
- خاقانی اصفهانی، محمد و مرضیه قربان‌خانی (۱۳۹۴)، استعاره از منظر بلاغت عربی و زبان‌شناسی شناختی، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، دوره ۱۱، شماره ۳۵، صص ۱۰۱-۱۲۲.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۸) حافظ‌نامه، چ ۱۰، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۷۹)، ذهن و زبان حافظ، چ ۲، تهران: ناهید.

- دهخدا، علی اکبر (بی تا)، لغت نامه دهخدا، تهران: بنیاد لغت نامه دهخدا.
- رادفورد، گری (۱۳۸۴)، به کتاب اومبرتو اکو خوش آمدید، ترجمه مهیار آقایی، مجله بخارا، شماره ۵۲، صص ۲۴۰-۲۶۶.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱)، نقش بر آب، چ ۵، تهران: سخن.
- سجودی، فرزانه (۱۳۹۰)، درآمدی بر نشانه‌شناسی شعر، فصلنامه شعر، سال ۳، شماره ۶، صص ۲۰-۲۹.
- سیرجانی، سعید (۱۳۷۲)، ای کویته آستینان، چ ۱، تهران: بی تا.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲)، زبان شعر در نثر صوفیه، چ ۱، تهران: سخن.
- شیلر، فردریش (۱۳۷۷)، آزادی و دولت فرزاتگی، ترجمه محمود عبادیان، تهران: فرهنگ و اندیشه.
- ضمیران، محمد (۱۳۸۴)، اومبرتو اکو و نشانه‌شناسی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۸۹ و ۹۰، صص ۷۸-۸۳.
- عیوضی، رشید (۱۳۸۴)، حافظ برتر کدام است؟، چ ۱، تهران: امیرکبیر.
- قائمی نیا، علیرضا (۱۳۸۵)، نشانه‌شناسی و فلسفه زبان، مجله ذهن، شماره ۲۷، صص ۳-۲۴.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۹)، پند و پیوند: گزارش بیست غزل حافظ بر پایه زیباشناسی و باورشناسی، چ ۱، تهران: نشر قطره.
- مانهایم، کارل (۱۳۸۰)، ایدئولوژی و اتوپیا، ترجمه فریبرز مجیدی، چ ۱، تهران: سمت.
- محمدی، بدالله و همکاران (۱۳۹۴)، «نشانه‌شناسی غزلی از مولانا»، فصلنامه مطالعات عرفانی، دانشگاه کاشان، شماره ۲۱، صص ۱۴۷-۱۸۰.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۸)، سیر زبان‌شناسی، چ ۵، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مظفری، علیرضا (۱۳۸۷)، وصل خورشید: شرح شصت غزل از حافظ، چ ۱، تبریز: آیدین.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۲)، انسان امروزی در جست‌وجوی روح خود، ترجمه فریدون و لیلیا فرامرزی، چ ۱، مشهد: به‌نشر.
- Chandler, Daniel (2007). **Semiotics: The Basics**, Routledge publishing, 2th Ed., USA - England.
- Dingee, William R. (2011), **Fifteen Questions with Umberto Eco**, November 17, Available at: www.thecrimson.com.
- Eco, Umberto (1986), **Semiotics and the Philosophy of Language**, Indiana University Press & Midland Book Ed., USA.

- تحليل مفهوم بلاغی و زبان شناختی دو نشانه زبانی «محتسب» و «دنیا» در غزلی از حافظ... ۴۴۳
- Eco, Umberto (1976), **A Theory of Semiotics**, annotation by Kim O'Connor, Bloomington: Indiana University Press.
- Guillemette, Lucie & Cossette, Josiane (2006), **The Semiotic Process and the Classification of Signs in U. Eco**, Université du Québec à Trois-Rivières, in Louis Hébert (dir.), Quebec, Canada, and Online: www.signosemio.com.
- Perron, Paul & Danesi, Marcel (1999), **Analyzing Cultures: An Introduction and Handbook**, Barnes & Noble Publishing, USA.
- Semeok, Thomas A. (2001), **Signs: An Introduction to Semiotics**, University of Toronto Press, 2th Ed., Canada.
- Stancati, Claudia (2017), **Umberto Eco The Philosopher of Signs**, Translated from the French by Michael Behrent with the support of the Florence Gould Foundation. Published in www.Books & Ideas.net, 25 September 2017.
- Vassallo, Clare (2016), **Umberto Eco's Semiotics: Interpretation, Encyclopedia, Translation**, The English Seminar & Work in Progress in the Social Studies in: Gateway Hall E, University of Malta: www.um.edu.mt, 25 April.

